ترجمه حال حضرت ملّا

علیّ اکبر

عليه بهاء اللّه

**هو اللّه**

و از جملهء ايادی امر اللّه حضرت ملّا علیّ اکبر عليه بهاء اللّه الابهی است \* اين شخص بزرگوار در بدايت حيات بمدارس علوم و فنون رفت شب و روز ميکوشيد تا در قواعد قوم و معارف ملّت و فنون عقليّه و علوم فقهيّه نهايت مهارت حاصل نمود \* در بساط حکما و عرفا و شيخيّه داخل شد و در آن اقاليم علم و عرفان و اشراق سير و سياحت مکمّل مينمود ولی تشنه چشمهء حقيقت بود و گرسنه مائده آسمانی \* در آن بساطها آنچه کوشيد سيراب نشد و نهايت آمال و آرزو نيافت لب تشنه ماند و حيران و سر گردان \* زيرا در احزاب شور و ولهی نديد جذب و طربی نيافت بوی عشقی استشمام ننمود و چون بعمق مسائل احزاب رسيد ملاحظه نمود از يوم ظهور حضرت رسول محمّد المحمود روحی له الفدا تا يومنا هذا احزاب لا يحدّ و لا يحصی پيدا شده مذاهب مختلفه آراء متنوّعه مسالک مختلفه طرائق کثيره که هر يک بعنوانی دعوای مکاشفات معنويّه مينمودند و بخيال خويش سبيل مستقيم می پيمودند لکن بحر محمّدی يک موج ميزد و جميع اين احزاب را بعمق دريا ميبرد لا تسمع لهم صوتًا ولا رکزا \* اگر کسی در تاريخ تتبّع نمايد می بيند که در اين دريا امواج لا يحدّ و لا يحصی پيدا شد لکن عاقبت مانند ظلّ زائل گشت موجها فانی و دريا باقی ماند \* لهذا حضرت علیّ قبل اکبر روز بروز تشنه‌تر شد تا بدريای حقيقت رسيد فرياد برآورد:

اللّه أکبر هذا البحر قد ذخرا

و هيّج الرّيح موجاً يقذف الدّررا

فاخلع ثيابک و اغرق فيه و دع

عنک السّباحة ليس السّبح مفتخرا

باری، حضرت علیّ قبل اکبر مانند فوّاره بفوران آمد و بمثابه مآء معين حقائق و معانی جريان يافت \* در بدايت سلوک در مراتب تسليم و رضا مسالک فقر و فنا پيمود و اقتباس انوار کرد پس بتبليغ پرداخت چه خوش ميگويد

 )ذات نايافته از هستی بخش

 کی تواند که شود هستی بخش )

مبلّغ چنين بايد که بدايت خود را تبليغ کند پس ديگران را اگر خود در منهج شهوات سالک چگونه ميتواند بآيات بيّنات هدايت کند \*

باری، اين شخص جليل بتبليغ جمّی غفير موفّق شد گريبان بمحبّت اللّه چاک فرمود و در سبيل عشق چالاک شد سر گشته و سودائی شد و مشهور بشيدائی \* در طهران بايمان و ايقان رسوای خاص و عام گرديد در کوچه و بازار ببهائی مشار بالبنان گشت \* هر وقت فتنه ئی ميشد اوّل او گرفتار ميگشت و حاضر و مهيّا بود زيرا نخورد نداشت بکرّات و مرّات بحبس و زنجير افتاد و در تهديد تيغ و شمشير بود و شمائل آن وجود مبارک با شمائل حضرت امين جليل در زير زنجير سبب عبرت هر سميع و بصير است که اين دو وجود مبارک چگونه در حالت تسليم و رضا در تحت سلاسل و اغلال نشسته‌اند و بنهايت سکون و قرار هستند \*

کار بجائی رسيد که هر وقت ضوضا بلند ميشد جناب علی قبل اکبر عمامه بر سر مينهاد و عبا در بر ميکرد و منتظر ميشد که عوانان بر انگيزند و فرّاشان بريزند و چاوشان بسجن و زندان برند \* ولی قدرت الهيّه را ملاحظه کنيد که با وجود اين محفوظ و مصون ماند

 )نشان عارف آن باشد که خشکش بينی از دريا )

فی الحقيقه او چنين بود \* با وجود آنکه در هر دقيقه ئی جانش در خطر بود اهل کين در کمين و او شهير بمحبّت نور مبين مع ذلک از هر آفتی محفوظ بود در قعر دريا خشک و در وسط آتش برداً و سلاما تا آنکه صعود فرمود \* باری، بعد از حضرت مقصود نيز در نهايت ثبوت و رسوخ بر عهد و پيمان ربّ ودود بود منادی ميثاق بود و مروّج عهد نيّر آفاق \*

در ايّام لقا بنهايت شوق و شعف بساحت اقدس شتافت و شرف مثول يافت و بنظر عنايت ملحوظ گشت و بعواطف رحمانيّه مشمول پس مراجعت بايران کرد و در جميع ايّام بخدمت امر ميپرداخت \* با ظالمان هميشه مجادله ميکرد هر چه تهديد و تخويف مينمودند در مقابل تشديد ميکرد و شکست نميخورد آنچه ميخواست ميگفت و از ايادی امر اللّه بود و در نهايت ثبات و استقامت \*

با او محبّت مخصوص داشتم زيرا خوش صحبت بود و نديم بی‌مثيل و نظير \* در اين ايّام شبی در عالم رؤيا ايشانرا ديدم هر چند هيکل جسيم بود ولی در عالم رؤيا جسيم‌تر و فربه‌تر مشاهده شد \* مثل اينکه سفری رفته گفتم جناب خوب فربه شده‌ايد گفت بلی الحمد للّه در جايهائی سفر کردم هوا در نهايت لطافت آب در غايت عذوبت مناظر پر حلاوت غذا با لذّت لهذا بمن ساخته است و قوّت گرفته‌ام و نشئه اولای جوانی يافته‌ام بنفحات رحمانی مأنوس بودم و بذکر حقّ مشغول و ببراهين الهی ناطق تبليغ ميکردم ( تعبير تبليغ در جهان ديگر عبارت از نشر نفحات قدس است همان بمنزله تبليغ است ) \* باری، قدری با هم صحبت داشتيم در اين اثنا جمعی وارد شدند و ايشان غائب گشتند \*

مرقد نورانيش در طهرانست هر چند جسمش مدفون در تراب است و لکن روح پاکش در مقعد صدق عند مليک مقتدر \* بسيار اشتياق زيارت مراقد احبّای الهی را دارم اگر فراهم آيد \* اينها بندگان جمال مبارکند در سبيل او بلايا ديدند و مشقّتها کشيدند و صدمات خوردند \* عليهم بهاء اللّه الابهی و عليهم التّحيّة و الثّناء و عليهم الرّحمة و الغفران من ساحة الکبرياء \*